بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره61**

۲۷/ ۱۰/ ۸۸ جمع عرفی-ادامه بررسی کلام شهید صدر

**جمع عرفی(تحلیل تخصیص متصل)**

بحث در مورد تحلیل تخصیص متصل بود. شهید صدر فرموده بودند در تخصیص به متصل، یک دلالت تصوری دیگری در کلام داریم که همان مدلول نهایی کلام است که موضوع حجیت است. به همین تناسب در مثال رأیت اسدا یرمی، فرمودند در این جملات هر کدام از مفردات دلالت تصوری دارند که همه اینها در یک دلالت تصوری سوم که دلالت نهایی کلام است، مندک می شوند. در جلسه گذشته راجع به این مطلب توضیحاتی داده شده است. این مطلب نیاز به تکمله ای دارد که در این جلسه آن را بررسی می کنیم.

یک سوالی که اینجا مطرح است این است که منشا این دلالت چیست و چگونه شکل می گیرد؟ شهید صدر می فرمایند که اسد به معنای شیر است و یرمی نیز معنای حقیقی اش این است که با تیر شخصی تیراندازی کند. این که شیر جنگل بخواهد تیراندازی کند، تصور غریبی است و به جهت غرابت این تصور در ذهن انسان، تصور دیگری پدیدار می شود که آن تصورِ رجل شجاعی است که تیراندازی می کند.

شبیه همین مطلب در عام و خاص هم هست که از طرفی اکرم کل عالم گفته شده است و از طرف دیگر لاتکرم النحویین گفته شده به نحو جمله مستقل، ولی متصل. تصور حاصل از عام، وجوب اکرام همه علماست و عدم وجوب اکرام نحوی ها حاصل دلیلِ خاص است. این دو تصور با هم متنافی هستند و تصور متناقضین برای ذهن غریب است و به همین جهت ذهن از عام، افراد ما عدای خاص را تصور می کند.

بررسی کلام ایشان: سوال این است که آیا تصور شیری که تیراندازی می کند، غریب است؟ به نظر می رسد که چنین تصوری غرابتی ندارد و فرض این است که دلالت تصوری به مراد متکلم ارتباطی ندارد. آنچه هست این است که تصدیق چنین شیری در عالم خارج غریب است. در مثال دوم هم تصور متناقضین امر غریبی نیست؛ به خصوص اگر تصریح شود که در عالم تصور هستیم. مشکل در اینجا، حکایت گری از عالم خارج و تصدیق مفاد آن است. و به همین جهت ذهن انسان معنای مجازی را تصویر خواهد کرد و آن را به متکلم نسبت می دهد نه این که مشکل در مقام تصور باشد. در فضای تصدیق است که غرابت پیش آید و حتی در مثال دوم چنین تصدیقی محال است.

البته معنای آنچه گفتیم انکار دلالت تصوری سوم نیستیم و چه بسا در مقام تصور هم تاثیر گذار باشد؛ مانند تصور ذهن از ترکیب پیمان ماستریخت، که و لو می دانیم متکلم آن را اراده نکرده، ولی معنای معهود به ذهن خطور می کند. در این مثال الفاظ یک وضعی دارند که دلالت تصوری آن ناشی از وضع است. ولی در جایی که دلالت وضعی وجود ندارد و می خواهیم معنای مجازی را مدلول تصوری بدانیم، این دلالت در این جهت پدیدار می شود که معمولا متکلمین این معنا را اراده می کنند و همین غلبه سبب می شود که ذهن انسان با یک معنای خاصی انس پیدا می کند. انس بین این لفظ و معنایی که امکان تحقق در خارج دارد، ایجاد می شود؛ چون غالبا این الفاظ از انسان قاصد معنا صادر می شود. این انس و انتقال ذهن حتی در جایی که لفظ از غیر متکلم ذی شعور صادر شود وجود دارد. البته صرفا یک تصور محض بدون این که این تصور به تصدیق بینجامد. به هر حال این انتقال ذهنی تصوری حاصل صدور غالبی این معانی از متکلم ذی شعور است. خلاصه دلالت تصوری ناشی از دلالت تصدیقی غالبی است نه این که صرف غرابت تصور منشا ایجاد دلالت تصوری سوم می شود؛ چنان چه شهید صدر تصویر فرموده اند.

البته در مثال دوم ایشان نیاز به تامل بیشتری است و مدعای ایشان در این مثال نیز خیلی واضح نیست. تصور ارتباطِ دو دلیل عام و خاص از این جهت است که در کلام های متکلمین ذی شعور معمولا به هم مرتبط هستند. تصور سوم ناشی از ارتباط این دو دلیل است.

اما نکته اساسی این بحث این سوال است که این دلالت تصوری چقدر در این بحث، تاثیرگذار است؟ قبل از پاسخ دادن به این سوال این نکته را باید متذکر شویم که شهید صدر می فرمایند که ما سه گونه دلالت داریم (تصوری، تصدیقیه اولی، تصدیقیه ثانیه) و به تبع این سه قسم دلالت، سه قسم ظهور داریم که هر کدام از این اقسام در مرحله خود ظهوری وجود دارد که باید دید بحث قرینه و ذی القرینه در کدام یک از مراحل ظهور می تواند موثر باشد.

سوال این است که دلالت تصوری چیزی به نام ظهور ندارد. ظهور در دلالت تصدیقیه اولی به این معناست که این لفظ بظاهره کاشف از این است که متکلم می خواهد این لفظ را در این معنا استعمال کند و ظهور در دلالت تصدیقیه ثانیه به این معناست که این معنا، مراد جدی متکلم است. ظهور دال بر اراده استعمالی یا اراده جدی متکلم است. این سنخ دلالت در دلالت تصوری وجود ندارد. ظهور از سنخ کاشف هاست که ممکن است مطابق با مکشوف باشد و یا نباشد و به همین جهت صدق و کذب در آن مطرح است.

دلالت تصوری، خطور معنایی است از این لفظ. صدق و کذب و کشف و اماریت در آن معنا ندارد. اگر به همین خطور معنا بگوییم ظهور، مانعی ندارد و مشاحه ای در اصطلاح نیست. بحث در حقیقت حالت ذهن مخاطب در سه مرحله و دلالت است که آیا با هم یکسان اند یا این که متفاوت هستند. دلالت تصوری یک حالتی است که بر ذهن عارض می شود و اساسا اثر تکوینی لفظ است. ولی در مرحله دلالت استعمالی یا دلالت تصدیقی ما می خواهیم بگوییم متکلم لفظ را در این معنا استعمال کرده است یا این که مراد جدی او بوده است. این ظاهر کاشف از مراد استعمالی یا مراد جدی می باشد. این کشف ممکن است قطعی باشد یا ظنی و معمولا قطعی نیست.

این کشف ظنی، نیاز به ادله اعتبار دارد؛ هم در مرحله مراد استعمالی و هم در مرحله مراد جدی. ظهور دال است و مدلول آن، مراد استعمالی یا مراد جدی است که با بناء عقلا مثلا ثابت می شود. در دلالت تصوری این مباحث از اساس مطرح نیست. بحث این است که پس از شنیدن لفظ، معنایی به ذهن خطور داده می شود، حال چه منشا آن وضع باشد یا امر دیگری. به هر حال در آن بحث اماریت و کاشفیت مطرح نیست. به خلاف ظهور کلام در مراد استعمالی و مراد جدی.

مطلب مهم تر آن است که منشا کشف مراد استعمالی و مراد جدی، ظهور کلام در مراد استعمالی است. این ظهور بی ربط به مدلول تصوری نیست، ولی ضرورۀ مطابق هم نیستند.این که شهید صدر می فرمایند بدوا از شیر همان شیر جنگل تصور می شود و بعد زایل می شود، الزاما این گونه نیست و ممکن است که لفظ همچنان بتواند این معنا را خطور دهد حتی بعد از کشف معنا. ولی مساله این است که لفظ در میان شیر جنگل و رجل شجاع، فقط می تواند ظاهر در یکی از آنها باشد.

مثلا در مثال ماستریخت، ممکن است حتی تصور معنای معهود تا آخر جمله در ذهن انسان باقی بماند، ولی لفظ در آن ظاهر نیست. استمرار خطور معنای تصوری، خللی به ظهور کلام وارد نمی کند. البته انعقاد مراد استعمالی به مدد تصور معانی مفردات است، ولی ممکن است چند تصور وجود داشته باشد که لفظ فقط ظاهر در یکی از آنهاست. ممکن است همه این تصورات در ذهن انسان باقی بماند و این مشکلی در استظهار ایجاد نمی کند؛ به خصوص اگر متکلم در القای این لفظ خاص تعمد داشته باشد و بخواهد مثلا با آن مزاحی کرده باشد. وجود معنای تصوری تمام الدخیل در ظهور استعمالی نیست.

خلاصه به نظر می رسد شهید صدر دلالت تصوری و ظهور کلام در دلالت استعمالی را از هم تفکیک نکرده است؛ لذا می گوییم که مباحث مطروحه ایشان، در تحلیل حقیقت تخصیص تاثیرگذار نیستند. هر کدام از مفردات در یک معنایی ظهور دارند که در ظهور مجموع مندک می شوند، ولی این گونه نیست

که تصورها نیز در یکدیگر مندک شوند، به هر حال اندکاک و عدم اندکاک تصورها در هم در بحث ما چندان مهم نیست و آن چه مهم است تعیین عوامل موثر در شکل گیری دلالت استعمالی است.

بحث این است که ظهور کلام در دلالت استعمالی تابع ظهور قرینه است یا قرینیت خود، از اظهریت ظهور ناشی شده است. ما عرض کردیم که در مقام تمییز قرینه و ذوالقرینه، ملاک اظهریت است، آن هم به نحوی که اختلاف ظهور در آنها قابل توجه باشد نه این که اختلاف قوت ظهور در آنها کم باشد. کم بودن این فاصله ممکن است موجب اجمال شود، همان گونه که ممکن است در احتمالات معنای مجمل اختلاف درجه وجود داشته باشد که از آن به اشعار تعبیر می کنند. اشعار به نظر می رسد همین ترجیحات اندکی است که در لفظ مجمل هم یافت می شود.